

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که از مجموع ادله، می‌توان استفاده کرد که وجوب تعلم و تفقه، یک وجوب ارشادی است، نه یک وجوب مولوی. قرائنی را دیروز عرض کردیم. امروز همین مطلب را دنبال می‌کنیم و بعضی از مؤیدات را بر آن ذکر می‌کنیم.

مؤید ارشادی بودن وجوب تفقه

وقتی به فتاوا مراجعه می‌شود، شهرت بین علما و فقها، بر این قائل شده که این وجوب، یک وجوب مولوی نیست. در وجوب مولوی، اگر کسی مخالفت کرد، بر این مخالفت، استحقاق عقاب وجود دارد، لذا اگر کسی تفقه را ترک کرد، باید بگوئیم که در این ترک تفقه، عقاب وجود دارد! اما فتوای مشهور بین فقهاء بر این است که خود ترک تفقه و ترک تعلم، به خودی خود، استحقاق عقاب در آن نیست. اگر کسی تفقه را ترک کرد، و به دنبالش عمل از او فوت شود، استحقاق عقاب فقط بر ترک عمل است، لذا این هم مؤید بر وجوب ارشادی بودن این آیات و روایات می‌شود.

اشکال در ارشادی بودن وجوب تفقه

دیروز عرض کردیم که بر این وجوب ارشادی، یک اشکال وارد شده که این اشکال در کلام بعضی از بزرگان آمده است، به جهت همین اشکال، بعضی وجوب ارشادی تفقه و تعلم را انکار کرده‌اند.

اشکال این است که از شرائط مقوم وجوب ارشادی این است که نسبت به ارشاد به آن چیزی که واجب است، خطا در آن راه پیدا نکند. در حالی که ما اگر بگوئیم که وجوب تعلم و تفقه، یک وجوب ارشادی است، اینجا اجتهاد و تقلید که مصداق برای تفقه و تعلم است، در آن خطا وجود دارد.

کسی که اجتهاد می‌کند ممکن است در اجتهادش خطا کند و تحقیقش مطابق واقع نباشد، یا کسی که تقلید می‌کند ممکن است از کسی تقلید کند که فتوای آن مجتهد، مطابق با واقع نباشد. لذا چطور ما بگوئیم این وجوب اجتهاد و تقلید وجوبش ارشادی است؟ در حالی که در خود این تقلید و تعلم، خطا راه پیدا می‌کند؟

تعبیری که دارند این است: «إِنَّ الشَّرْطَ الْمَقْوَمَ لِلْجَوَابِ الْإِرْشَادِيِّ أَنْ لَا يَتَطَرَّقَ الْخَطَاءُ بِالْإِرْشَادِ بِهَذَا الْوَجوبِ»، در این ارشاد، که

مرشد انجام می‌دهد، نباید خطا باشد.

دلیل بر عدم خطا در وجوب ارشادي

در اینکه چرا وجوب ارشادي خطا نمی‌کند وجهش روشن است. ما در واجبات ارشادي می‌گوییم که مولاي حکیم، ما را ارشاد می‌کند، مثلاً «أطيعوا الله»، که یک وجوب ارشادي است، ما را مولا ارشاد می‌کند به اطاعت، که این وجوب اطاعت، یک حکم عقلي مسلم است. ارشاد در جائي است که یک واقعیت است، حالا این واقعیت، یا یک حکم عقل است، یا یک چیز دیگر غیر از حکم عقل است، یک واقعیت است که مولا آن واقعیت را مد نظر قرار می‌دهد و عبد را به آن واقعیت ارشاد می‌کند.

مثلاً در بعضي روايات از پرخوري نهی شده است. این نهی از پر خوري، معنایش نهی تحریمی نیست. معنایش این نیست که اگر کسی زیاد خورد، کار حرام انجام داده است، اگر این باشد، باید خیلی از بزرگان مرتکب حرام شده باشند، نهی از پرخوري یک نهی ارشادي است، ارشاد به وجود ضرر است، ارشاد به اینکه پرخوري، برای شما ضرر دارد. لذا مولا می‌گوید که این کار را انجام ندهید.

این را عرض کنم که مجرد ضرر در یک چیزی، سبب نمی‌شود که آن شیء حرام باشد. یکی از مصادیق ضرر، همین پرخوري است. ضرر دارد، اما نمی‌توان گفت که از نظر فقهی این کار حرام است. اصلاً در بسیاری موارد، نهی باید حمل بر نهی ارشادي شود.

جواب از اشکال

مقدمه:

قبل از اینکه از این اشکال جواب دهیم، عرض کردیم که این مستشکل وجوب ارشادي را تفسیر کرده به اینکه «يقصد منه الإيجاب بداعي الوصول الي ملاکات الاحکام و تلك الملاکات هي المرشد إليها»؛ که ملاکات، عنوان مرشد إلیه را دارد. بعد به دنبال این مطلب فرموده که از شرائط وجوب ارشادي، عدم تطرق خطا در این حکم ارشادي است.

اشکال اول

اشکال اول این است که این تفسیری که از واجب ارشادي کرده‌اند، این تفسیر صحیح نیست. چرا؟ برای اینکه وقتی ما در اینجا می‌گوئیم «يجب التعلم و يجب التفقه» این تعلم و تفقه، که واجب است، ارشاد إلی حکم العقل است، یعنی شارع می‌گوید که از عقل هم اگر سؤال شود، چنین حکمی می‌کند.

پس این تفسیر در اینجا که (ایجاب در وجوب ارشاد، به انگیزه رسیدن به ملاکات است) تفسیر درستی برای وجوب ارشادي نیست.

در باب نماز مولا می‌گوید، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» □ «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»، مگر در آنجا، ایجاب صلاة، به داعی این نیست که مکلف این ملاکات را تحصیل کند؟ بلی. در آنجا هم همین‌طور است. در باب صلاة، که یک واجب نفسی مولوی است، یعنی شارع این را واجب کرده برای اینکه مکلف، ملاکات را تحصیل کند.

لذا این بیان و این معیار که برای واجب ارشادی بیان کرده‌اند، یک بیان منحصر به خودش است و ما این تعبیر را در کلام دیگران ندیدیم. لذا این بیان، یک بیان صحیحی نیست.

واجب ارشادی یا ارشاد إلی حکم العقل است، یا ارشاد إلی المانعیه است، یا ارشاد إلی الجزئیة است. باید نگاه کرد، که مرشد إلیه چیست؟ مرشد إلیه گاهی حکم عقل است، حالا که شارع می‌آید ظلم را حرام می‌کند، ما می‌گوئیم که این ارشاد الی حکم عقل است.

بنابراین در اینجا اولاً این تفسیر که برای واجب ارشادی بیان کرده‌اند تفسیر صحیحی نیست.

اشکال دوم

ثانیاً این شرط که برای واجب ارشادی ذکر کرده، یک شرط درستی است، یعنی در واجب ارشادی «لا تطرق خطأ» یعنی خطا در آن راه پیدا نمی‌کند. ما حالا در اینجا وقتی می‌گوئیم، که شارع ارشاد می‌کند الی حکم العقل، آیا در خود این ارشاد، خطا وجود دارد؟ در خود این ارشاد خطا وجود ندارد.

بله، اشتباهی که برای این قائل وجود دارد این است که ایشان بحث را آورده روی مصادیق، یعنی الان تفقه و اجتهاد، در یک مصداقش ممکن است خطا باشد، تفقه تقلیدی در یک مصداقش ممکن است خطا باشد.

اما بحث ما؛ بحث مصداقی نیست، بحث این است که شارع وقتی می‌فرماید: «يجب علیکم التفقه»، و ما می‌خواهیم این تفقه را حمل بر حکم ارشادی کنیم، ارشاد به چیست؟ این ارشاد، يُرشد إلی حکم العقل، سؤال این است که در این ارشاد به حکم عقل، خطا وجود دارد؟ آیا عقل چنین حکمی ندارد؟ مسلم است چنین حکمی دارد.

شارع می‌فرماید: «أطيعوا الله»، در معالم خواندید که این «اطيعوا الله» ارشاد است. سؤال این است که این «أطيعوا الله» ارشاد به چیست؟ متعلق ارشاد چیست؟

جواب می‌گوئیم که متعلقش؛ حکم عقل است. عقل می‌گوید که باید عبد، از مولی اطاعت کند، در این حکم ارشادی، خطا وجود ندارد. حالا ببایم روی مصادیق، یعنی اطاعت، آیا هر اطاعتی که انجام می‌شود، اطاعت خداوند است؟ معلوم است که نیست.

لذا جواب دوم ما از اشکال، این است که وقوع خطا، در مصداق است، اما در اصل تعلم و تفقه خطا معنا ندارد.

نتیجه

وجوب تفقه و تعلم، یک حکم وجوب شرعی ارشادی است. آن وقت اگر ارشاد إلی حکم العقل شد، وجوب شرعی ارشادی با وجوب عقلی یکسان می‌شود، یعنی در نتیجه می‌توان گفت که وجوب تفقه در دین، و اجتهاد یا تقلید، هذا حکم عقلی محض، اگر شارع امر هم کرده باشد، باید امرش را حمل کنیم بر ارشادی.

نظر امام(ره) درباره وجوب تفقه و تعلم

امام(رضوان الله عليه) در کتاب انوار الهدایه، ج2، ص421، می‌فرماید: مرحوم محقق عراقی، در کتاب نه‌ایه الافکار ادعا کرده که از این آیات و روایات، وجوب ارشادی تفقه و تعلم استفاده می‌شود، بعد فرموده این ادعا، یک ادعای درستی است.

عبارت ایشان این است: «كما أن دعوى كون الآيات والروایات الدالة على لزوم التفقه والتعلم إرشادية إلى حكم العقل لا تأسيسية تعبدية، غير بعيدة»؛ می‌فرماید: اگر کسی ادعا کند که این روایات و آیات دلالت بر لزوم تفقه در دین دارد، این ادعای بعید نیست. بلکه یک عنوان مرآتی دارد.

باز هم نظر ایشان در همان روایت، که در روز قیامت می‌گوید «هلا تعلّمت؟» و گفتیم که نظر مرحوم آخوند و شیخ این است که مؤاخذه بر ترک تعلم است، اما امام و مرحوم خوئی هر دو قائلند که مؤاخذه بر خود ترک تعلم نیست، می‌فرماید این طریق، عنوان مقدمیت برای عمل را دارد، تفقه واجب است، یعنی اینکه موفق به عمل شود.

ابتدا این را فرموده است، بعد در همین کتاب انوار الهدایه یک حاشیه دارد، آنجا می‌فرماید: «أن مقتضى التدبر في الاخبار الكثيرة المتفرقة في أبواب متفرقة، أن التفقه و تحصيل مرتبة الفقه و الاجتهاد في الأحكام مستحب نفسي أكيد أو واجب كفائي نفسي»، در این حاشیه فرموده است، که وجوب شرعی نفسی نیست. فرموده مقتضای تدبر در آیات و روایات این است که ما مسئله وجوب را باید کنار بگذاریم، یعنی اگر از ما سؤال کنند که آیا شما به عنوان یک فقیه، تفقه را واجب می‌دانید؟ می‌گوئیم نه، بلکه تفقه و تعلم در دین مستحب است، استحبابش هم نفسی است. دیگر اینجا ارشادی بودن را مطرح نفرموده است.

بعد روایات را، که در شأن علماست آورده‌اند و در آخر می‌فرماید: از همه اینها استفاده می‌کنیم، که تعلم، استحباب نفسی اکید دارد. اینجا را باید دقت کنیم که حضرت امام(ره) فرموده است که مقتضای تدبر، این است که ما بگوئیم که وجوب تفقه، یک استحباب نفسی دارد.

استحباب، معنایش این است که اگر کسی تفقه در دین می‌کند، ثواب بر آن کار مترتب می‌شود. بحث در این است که آیا می‌شود به این معنا ملتزم شد؟ آیا از روایات و آیات می‌توان استحباب نفسی را استفاده کرد؟ «عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهِ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا»؛ باید بگوئیم که این امر به تفقه و تعلم، را حمل بر استحباب کنیم، در نتیجه اصلاً مسئله وجوب مطرح نمی‌شود، اگر مسئله وجوب مطرح نشد، دیگر ما وجوبی به نام وجوب ارشادی نداریم.

وجوب ارشادی این است که در خود شریعت یک چیزی واجب است، ما بیائیم این وجوب را حمل کنیم بر وجوب ارشادی، مثلاً فرض کنید، حفظ بدن و حفظ صحت واجب است، این وجوب، وجوب نفسی نیست، یک وجوب ارشادی است. پس ما اگر از آیات و روایات وجوب را استفاده کردیم، این وجوب، حمل بر وجوب ارشادی باید شود، اما اگر از آیات و روایات، استحباب را استفاده کردیم، دیگر بحث ارشادیت کنار می‌رود.

بعد امام(ره)، به دنبال این مطلب فرموده‌اند، «لا يبعد استفادة الوجوب الكفائي من طائفة منها»؛ بعید نیست که واجب کفائی را از بعضی از این آیات و روایات استفاده کنیم.

به دنبال این مطلب آمده‌اند، یک تحقیقی را ارائه داده‌اند و فرموده‌اند آیات و روایات در این مقام، دو دسته‌اند: یک دسته آیات و روایات، دلالت بر تفقه و تعلم دارند و از اینها استحباب را استفاده می‌کنیم. یک دسته آیات و روایاتی است که مربوط به سؤال

است. مثلاً از امام سؤال می‌کنند: «هل يسع الناس ترك المسألة عمّا يحتاجون إليه؟» آیا مردم در آنچه که به او احتیاج دارند می‌توانند ترک سؤال کنند؟ حضرت فرمود: لا.

امام(ره) می‌فرماید: این دسته روایات که دلالت بر ترک سؤال دارد، این طائفه ارشاد الی حکم العقل است، عقل تعلم و سؤال را لازم می‌داند، و این طائفه دلالت بر وجوب نفسي ندارد.

نظر مرحوم آقای حکیم

این بزرگوار در کتاب حقائق الاصول، ج2، ص366 فرموده‌اند، که استفاده وجوب نفسي خلاف ادله است، و ایشان هم وجوب ارشادی را استفاده کرده است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين